

غریب خلقی است در دیار فرات و غرب و جنوب آن دریای شور عربستان است و جانب شمال آن بحیر  
 هندستان تا دریای شور میانه زمین است و آن زمین طولی که هزار و صد کرده و عرضی که هزار  
 کرده دارد همه مردم آنجا کفر و مسلمانان اند زبانها عربیست که فصیح لغات بنی آدم است و در دیگر  
 ممالک نیز رواج دارد که استمال آن زبان و تکلم آن لسان موجب ضروری شرف است  
 امروز زمین عربی مطلق و همه عالم و قباگاه بنی آدم است مردم عربیت بسیار گمان بر  
 سکون در علم و فضل و همتداری و سخاوت و شجاعت و غیرت و جوانمردی ممتاز اند از  
 زمینین ترکان از حصه سیاه نشینی آید که درین سرزمین اکثری از اعظم امور عظیم ظهور  
 آمده چون وجود آدم ابوالبشر و نبای سفینه نوح علیه السلام که از اقطار کوهستان همالا بالا  
 آمده که بنی جودی نام از گشتنی فرود آمده و ظهور اکثر انبیا و اقامت حضرت عیسی و آخر  
 علی بنیاد علی سلامتی و سه سال از رو و بار شدن بمسافت که هزار و سصد هفتاد  
 کرده جایز و آفته در آن خود و شهر با بلیت که در زمان سابقه آنقدر شجر عظیم بوده  
 که پادشاهی مجله بسیار آن را تسخیر کرده و داخل شد مردمان شهر بعد از روز خیر یافتند و شهر  
 و شلیم و کنعان نیز است و ارمان نیز از طرف است و باین طرف جزایر بسیار اند منقسم به شهر  
 که جزیره سوماتر و جاوا و ملکا و سیلی و بیس و بهلی و بین و پرافا و سوماتر و شصت و شصتی کرده  
 دراز و یکصد و هفتاد و پنج کر و پهنادار و در نصف انگلستان است و ساکنانش بعضی  
 و بعضی مسلمان و بعضی کسی نمی برتند و با او جا که با نصد و شصت کرده و در آن  
 و هشتاد و هشت کر و پهنادار و شصت کلان بانی بسیار است و در آنجا مسلمانان اند بعضی  
 مردم صحن نیز هستند و در زیر جزیره کلان است که طول آن یکصد و هفتاد و پنج کرده و



معلوم شده و نیز در دوازده روزی زمین در آنجا هست و این کتب آن کوه حاج سکر است تا  
 روی زمین را گرفته و در آنجا علی حدیثی را دیده بود و دیگر جزیره مارکیا جانب شرق بسا و حیا  
 صد گزوه و دیگر جزیره سوشتی بقدر هفتاد و بنا است در آنجا نصاری دفته است بر آن آنجا  
 خود آوردند و بجز این نیز جزایر بسیار اند که در آنجا بجزیره رسیده که فایده متعددی  
 مرتب نبود در بیان حصه دوم از حصص اروپا و روسیه و حال از حصه دوم  
 زمین که یورپ است آغاز می شود اول طرف آسیا زمین آباد شده بعد آن یورپ هر قدر  
 مردم در حصه آسیا نسبت بان ثلثی در یورپ خواهند بود و در زمین یورپ و جنوب غرب آسیا است  
 مابین این دو سواحل دریای خلیج فارس است مابین حد غربی دریای شور و لانتک شرقی یورپ است  
 جانب شمالی یورپ دریای شور است و جنوب غربی دریای شور لانتک واقع با نیجه  
 از زمین امیر کاجدا گشته جانب جنوبی دریای شور میانه زمین با نیجه از زمین حصه فیک  
 متفرق شده شامل مردم آنجا بقیاس با نژده کرده است بیشتر در یورپ آفتاب و ماه تاب  
 و یونانی پرستیدند و ذهب با پاکه با شاه پرستی نوعی است نیز رواج در آن حال بعضی  
 مشرف اسلام شرف شده اند و بعضی عیسوی گشته و بعضی بر طریقه مذکوره و غیره هستند  
 و در یورپ دریای شور مداخلت دارد که سبب شناخت ساکنین است یکی بحیر میانه زمین که یک  
 و شصت و شصت کرده طول دارد همین بحیر زمین یورپ را از زمین امیر کاجدا می ساند  
 و دوم بحیر یک سیم بحیر سفید که در آن اکثر جزایر اند و چهارم در جانب شمال یورپ نیمه و دو  
 آب بر آب مثل کوه بسته مدام روانست همین که چهارم رسد بگ لطر لشکن و در یورپ  
 آب نام کوهی است از همه کوههای آنجا بلندتر که ده هزار و با صد و در اعراض آن در دو



بطرف تعلم مایلند و سپاه گری و لشکر کشی مشغول می باشد با نوج ملوک اطراف بخوبی  
 گردن می آید و چهار است جنگی هم بسیار دارند حاصل تمامی اینکات چهل کرو و پنجاه لکه  
 روپی می باشد و در شهر قسطنطنیه بقدر بیست لکه مردم اند با قصد و پنجاه محک قضات یکصد و  
 شصت مسجد جامع کلان و دو قصه یکی در محله ماس دیگر در محله سلا و واقع است  
 در وازه دارد از هر در وانه تا دو نجاه قیصری نمی کرده است و در شهر دیگر بقدر بیست  
 مردم بلکه زیاده اند جانب شمالی و غربی هویدانامی شهر کلان جا تجارت است که  
 آید شده اند و در آنجا یک لکه و پنجاه هزار مردم خواهند بود شهر فا کر بیشتر شهر کلان بود  
 احوال زیاده از پنجاه هزار مردم در آنجا نیست و در شهر ساتونی نیز شصت هزار خواهند بود  
 چندین ملک خورد و کلان و اطراف دیگر در مات و هنوری و پنجه تجارت غیر  
 قوم ترکان در دیگر اشخاص مروج است از دریای ای تجارت است و دریا کلاست و چند کوه بزرگ  
 هم دارد که حقیقت آنکو بهاد کتب کریگان بعبثت بیان کرده اند جزایر آنجا تا یکصد جزیره خواهد  
 بود و ملک انگلند منقبت چهار قسم است اول انگلند دار سلطنت آن لندن دوم ایرلند  
 دار سلطنت آن دین سیم اسکاتلند دار سلطنت آن اینک بزره چهارم و دین مسافت  
 پانچ انگلند با قصد و ده کرو طول دارد و جانب شرقیش فرانسس و انجیر از بند است  
 چهارده هزار و بیست و غرب شمال واقع اند اگر چهار شب روز بلا تعطیل بود در شاه  
 لندن میرسد و حال چهار است و خانی اختراع یافته چهار چهل و پنجاه هم کلکته میرسد  
 امیر کایغنی و نیاسی نواز ولایت انگلستان مسافت سه هزار میل دور است در نیولا خطی  
 امیر کازراه انگلستان و مصر بلدیند رسید و چون حساب کردند از ابتدای روانگی تا دور رسید

در بیان

و یازده ماه و هشت روز گذشته از دو صد و پنجاه کردی یوم زیاده تر و آک جهاز فته ظاهر است  
 بر یازده سبک نیز میبایستی گرفته اینجاست قوم الصت در تصرف ملک انگلستان با الفعل میبود  
 و کتوریه است پنجاه سال قبل از تولد حضرت مسیح علی نبینا و علیه الصلو و السلام بن خلیفه را  
 و هم تصرف گشت قبل از آن ساکنان آنجا از علم و هنر و جوی واقف نبودند و اوقاف انگل  
 و خورون گوشت و شکار ماهی و پوشش از پوست جانوران شرم در آن صرف می نمودند  
 کتوریه ها و آب وان که جلی قابل چربی موثر بود غانه از رخس و برگ درختان میگردید  
 و میوه های درخت عقاب میگردیدند و پرستش آفتاب و ماهتاب و رعد و برق و انواع بیان  
 میگردند آدمی را قتل کرده قربانی میکنند و زوی و سیاه روی و بیهوشی و بوقا و پد  
 اطواری پیش ایشان بود و مخصوصا لامنگه تا چهار صد انگل تصرف و میان مانده  
 بسبب حیوانات زنده رویان از انگل کتوریه گرفته بروم رفتند لیکن از صحبت رویان  
 وضو بطور و بطور و نظام ملک اری آنهارم و هم انگل ملک سیاست مدن پیرسان و  
 انگلی تمام یافتند و در نتیجه شصت و هجدهمین عدوی در انگل رسید باین وجه که قیس  
 و پاریان و پاوریان چند نفر از روم نزد پادشاه انگل آمده ولایت بدین معنی کردند و در آن  
 گفت که دین قدیم آبا و اجداد چو سان گذارم و بدون اثبات دلایل عقلی باین دین جدید چگونه  
 از ما بچون مطلب نه اخیر خواهی است رحمت و شفقت آمدن کشیدید و ملک ما سکونت  
 و موجب و مشاعره بدعای خاطر برید اچنانا اگر کسی میل بدین دین شاکند از طرف ما  
 از حمتی نیست اما پادشاه مذکور پیش از چند سال از نیمه صد من ختر پادشاه فرانسیس که متقلد  
 بقلاوه ملت جیسوی بوده در عهد از دول کشیده بود بخلاص امر باغرای زوجه خود

که کیش خود را

که پیش خود بر بچا حسن تاویلات در نظر پادشاه جلوه می داد و رعیت با این مسیحا کرده صد طبع با  
 خود کوچک و بازار لندن منادی داده که هر س بدین عیسی گراید مورد انعامات است و جای  
 لندن بلا حطین با مرمع کفر قه عیسوی شدند و ضوابط دین و ملت و رابط ملک دولت بر  
 عقلی نهاده با خیر این حکمت عالی نظام بود و ندیدار علی روز بروز ثروت و شوکت  
 و ملک تهذیب اخلاق بجای رسانیدند که این خود را بلایمت و تصادف در افکار و ادیان عالم  
 فرمود و بعد از آن پادشاه اسکانند دختر پادشاه انگلند بعد آورده پیشش در شکست  
 و ششصد و سیصد و بیست و دو در هر دو ملک پادشاه بوده هر دو سلطنت می شدند مردم نگاه  
 و ایراندیک که در شصت و یک حساب آمده اند بهین حساب که در یک گروه مریح مسافت زمین  
 و صد و بیست و دو نفر بود و باش کردن مینو اند و سر زمین نبلس است تصدیل تصد  
 انگلند با اینت زبان آن زبان اهل انگلند تفاوت بسیار و اسکانند نیز با انگلندی می شد  
 چنانکه در صد و نود و سه و سر زمین انگلند شش کلان اندشت که در اینجا تخمینا چهارده لکه  
 مردم بود و با شتر دارند و در شهر دیگر سوای یک لکه تخمینا بود و در میان و در سلطنت لندن  
 دریای شیرین شمس نام جاریست در نفس شمشیر اهل کلان عظیم الشانست که جهازات از زمین  
 بخوبی میگذرند از جلا آنها حقیقت یک بل بنجر بر میرسد باقی را بران قیاس باید کرد و آن  
 طاق است و جهت یک طاق است تا دوست و ارفاق است و گند دست و پای او شیر و  
 و راه مرور بالایی آن برای آمد و رفت کوچ و گهی و آرا به با عرضا بیت و نه دست و هر دو  
 طرف آن جهت مرور بیا و گان چهار چهار دست ساخته اند و این بل با اینست که هر یک  
 رو به پیا ر شده و این شهر پیش از لندن یکصد کرده سمان کرده پدیرای شور میزد و هر دو



انگلستان سرد است و بسیار معلوم میشود که نسبت به خلد نظیر در سردی بگذرد زیاد است در  
 سردی ایجاب و مالاب و حوض بنم می بندد و مردمان و چار بایان و گاوی و بگهی بران بگو  
 می کنند و صلا نمی شکنند و برف خوب می بارود و اشجار که بکشمیری پوشش میگویند بر درختان  
 می بندد و از ماه کاکت تا ماگ موسم سردی است که گاه گاه و جهت هم ببارد و میوز و  
 ابتدای بیابان است و شکوفه و سبزه و میاوند و صحاری و نخل زمره و قالین از پیشی  
 متلون الاوان میکنند و مانند سنان بر کمال و اندر می و آندی و چکر ندارد بلکه بید و  
 روزگانه گاه باران می بارود از اضی انجالی نسبت از در و گندم و جو و آلو و بقولات از قسم  
 بوکت در بنجای شود و مصالح چاره مثل در چینی و فلفل و غیره و چو ارگان و برنج و خرنوبه و  
 هندوانه و ایمو و اناس و انبه و کیله نمیشود لیکن انقدر در جهانات میرسد که بکثرت بدست  
 می آید و آنچه بغایت نراکت و لطافت قابل نقل نیست مثل انبه و خرنوبه و اناس آن را  
 صاحب هوس بطرز حکمت در مکان گرم می رسد که مکانی وسیع از چهار طرفش و فضا  
 شیشه ای جهان استوار میکنند که هوای سرد در آن نرسد اما بیش از تاب بوساطت شیشه  
 افتد و طرف شمال و زیر آن گلخن سیگد زرد و در زیادتی و کمی گرمی رعایت فصول موافق  
 می دارند بصورت هر قسم میوه بنوعی بخته و شیرین میشود که از ملکهای دیگر لذت بر می آید  
 و بعضی گل که در آنک نیست به هم زوش بهم می رسند و بغیر ازین میوه کافور و در باغها  
 و میدانها و درختهای بیوندی از هر قسم بسیار است و از نوادر گلها باغات امر و تکیه ای فضا  
 است که می باشد و گلاب آنجا بسیار است و الاوان مختلفه دارد چون رنگ معروف و گلنا  
 و سفید و زرد و با بکثرت موثر ماه آرد و ام میکند و مانند با گل میکند و سوسن و زکسن و دیگر



اسم ریاضین نیز در دو گلهای جنگلی سنگی تنزیهات خوشبو و ریاضی باشند برای گلهای آنچنان  
 آب و هوای آنجا موافق است که هرگاه گلهای ممالک بگردنجا رسند از ملک خود بهتر آید  
 شوند و بغیر شمشیر چند جوی خورد هم دارد و هر کلان سبزه جانپ غری آنکند یکصد و  
 گروه متصل بر شل بدیای شور میریزد و هر عمر و تا نو گروه سیلان دارد و شهر آن است  
 کوچه است که هر یکی نام علیوه دارد و نیز زمین برای گل و لای و آب عمل بدرد و با بطریق غریب  
 ساخته اند که بدیای میریزد و علاوه بر آن یک صفای کوچه است که صد بار است بر هر بار  
 دو کس مقرر که تمام روز در کوچه میگردند و خس و خاشاک برده است آرا بر نهاده بدیای  
 اندازند و در بازار چندین چوک است که در اطراف آن کوه عالی و در میان باغ پر نقش و  
 مرتب شد و چنان یک کوه و شصت هزار مکان پنجه و سنگین و رنگین چهار پنج طبقه دارد که  
 بیا کشاده چنانکه تخمیناً بیست گاوی در آن میتوان رفت در وسط بازار است گلهای  
 گرد و کلان برای آمد و رفت گاویها درست کرده و بر کنار آن دو طرف از سنگهای منبر  
 بکمال وسعت و خوبی ساخته از وسط که چته بود گاوی است اندک رفیع تر کرده و گانهان  
 سامان تحمل بالامال و از کثرت مخالف بمیشال دروازه های دکان یکی از شیشه های جللی  
 بار سنگی تمام در اندرون دکان اجناس مثل جواهرات و ظروف و اوای طلا و نقره و  
 بسیار فیض و دیبا و پارچه های ابریشمی مختلف الوان و باوله و کتاب و زلف و زیادت  
 و چیت و جواهرهای بلورین تا هر رنگ بر همه دیده که بلا حظه آن رهروان محفوظ شوند و نفس  
 شش محل کلان یادشاهی است و چهار صد کلیسا یعنی گریه که بعضی از آن نهایت تکلف  
 اند و یکی کلیسا است که طول آن یکصد و سی و دو ارتفاع آن از زمین تا کعبه و صد و

شت و شش تا مازان از سنگ مرمر سواران آنها مکان حسین پادشاهی و مکان صدر عدالت  
 و مکان خزانه و خاک خانه و مکان بزرگش مشهوریم که در آن نوادر روی زمین نهاده اند و دیگره نیز  
 کتبخانه نامی دو دوازده مدرسه کلان که برای طلبه خوراک و پوشاک از خزانه تصرفت و چهارده  
 پادشاهی صلحده و چهارده مدرسه دیگر فقه عیسوی و حیدیه مکان کلان پادشاهی و پنجاه و یک  
 مکان برای جلوس صاحبان و نوزده مکان برای مجوسان و چهل و شش مکان در خانه و  
 دارالشفاکه بنیاد و مفت بفرموده میشود و حیدیه همان است که مغلستان پیرو ضعیف و دست  
 شکسته که در جنگها صدمه برداشته اند در اینجا سیگد رانند و خاک و پوشاک ضروری بطور سالی  
 می یابند و جز آن مکانات دیگر هم هست که کوکریه و بیوه زن و مرد بیدست و با خوراک  
 پوشاک می یابند و دارالاحیاء دیگر هم هست که در تمام آنها از زیاده از سه کروزه و پیه در سال  
 بمصرف میرسد و ساکنان لندن از چهارده لکبه زیاده تر نوشته اند در سالی یک لک  
 شصت هزار نرگاد و یک لکبه شصت و شش هزار گوسفند و مرغ و بطور غیره جانوران  
 بسیار فروخته می شوند و ترکاری و سبزی در سال بقیمت ده لکبه روپیه بمصرف میرسد اما  
 چون و فور مردم است اجناس بسیار گرانبهاست که برنج فی روپیه پنج شش تا هفتاد و بیست  
 از پنجاه تا شصت روپیه و ابریشم هم همین قیمت و مرغ سرخ فی تا شصت روپیه و  
 سمانه و زخمید زرد و خوب فی تا دوازده روپیه و اناس و خرگوزه و تر بوز و هر یک نیم  
 شش فی فروخته میشود اما بسیار تر و لذیذ تر از هند است و کالهای س در زیر زمین  
 کرده اند که از آن آب شیرین بکنند و میسازند و هر شش یا ده تر و خوبتر از شنب بوالی که هند  
 در هندستان میکنند و دروشناسی و چراغان در لندن میشود که امروز بزرگان بجز

و خراج ولین بن بر گاوی و گنجی و کونج سوار و پیاده در کوه با آمد و رفت میکنند و از خراج خان  
 بر شاه راه و بزرگ ناو بیرون شصت مسافت و در کوه از شام تا صبح صادق بکمال زرق  
 برق میماند و در اوایل به پیل سیاه در چرخ عالمی خندان آدرین ایام بعضی و غن سیاه  
 کاس می سوزانند و کاس خیریت در خرج نهایت کم و در روشناسی زیاده نبرد هفتاد  
 متدله شبازی و بجاری ساجین آن بسیار خیریت و مخرجات اینقدر خراج خان فریوم  
 رسانید آن بهر خانه مبلغی یار و گرامندی طلب میکنند آن بکار پشت بر دنده عایا  
 با بقاعده هر که از راه می رود و چیری موجب آئین و قرار داد با نهامی و هدیه تخفیفی در  
 خرج رعایا انجام میشود و الا فلا و حساب ماه های ایشان شمسی و اسامی شهر و نگرین  
 هکلی که در میان آنها متعارف و مروج است نسبت که مارج سی و یک یوم است و پیل  
 سی و یک یوم سی و یک یوم چون سی یوم و جولای سی و یک یوم و اکت نیر سی و یک  
 یوم و ستمبر سی یوم و اکتوبر سی و یک یوم و نوامبر سی و یک یوم و دسامبر سی و یک یوم و جن  
 سی و یک یوم فروری بیست و هشت سال انقاعده را اعتبار کنند و در سیل  
 چهارم همان که بر بزم زاید را یک و تمام گرفته در آخر فروری افزایند و بیست و  
 نیندوان روز کبیته وقاعده دریافت کبیته است که سنه هجری را بر چهار تقسیم نمایند  
 از خراج لغت صحیح بلا کسر شدن سنه سال کبیته اند اگر یک باقی ماند سال اول  
 از سنه سال بلا کبیته بود اگر دو ماند سال دوم اگر سه ماند سال سوم چون سید این تاریخ  
 از زمان ولادت حضرت عیسی علی نبیا و علیه الصلوٰه والسلام گرفتند لهذا تاریخ  
 عیسوی ننگونند و از آما دی ارلند و انگلند دریافت شد که مثلا از حدیث و سنج خاله

رعیت و کشت کار میکنند و چهل و پنجاه خانه تجارت و صنعت و دستکاری و بیست خانه قیصر و  
 معلم و طبیب و هر چه صاحب معاش اند و صاحب خانانان و لندن و تمامی مملکت نگلند و در تمام  
 چهل لکبه خانه اند که جمله آن یک لکبه چندین دولتند اند که در کل عالم دولتندی مثل آنهاست  
 و آنها زمینداران تو نگرانند که آمدنی سالها آنها زیاده از دخل سلطنت خود است و صرفاً  
 متمول و دولتند که پادشاهان و فرنگستان و حکام امر کار و ربار و بیاید بخرش می دهند و  
 تجارت آنها در تمام عالم تجارت میروند و اول حرفه نایب دار که از سر مالیه آن هزار هزار است  
 صورت معاش دارند شامل آن گروه اند و دیگر تسوین و متمول که آنها نیز سامان دولت  
 و شمت و فراخ حال دارند و چهلک خانه اند و باقی سی و چهار لکبه در مرتب با و فی و صنعت  
 و تجارت آن ملک تیر کما حقه در بیان نمی آید و آن سیکه در نگلند هر سال یکصد و چهارده گروه  
 یعنی یکصد و چهارده گروه و پیرا دستکاری نیاید شود و بدین تفصیل که آنچه پارچه  
 کتانک بیست و نه گروه و ایشیم و نبات و پتو و گل و غیره مختلف الوان سی و شش گروه  
 و سایر سامان مثل صنایع و ساز اسپ و کفش و غیره پانزده گروه و از آهن و فولاد  
 و برنج نیز پانزده گروه و پارچه های ابریشمی پانزده گروه و زیور آلات سیم و زر و ظروف  
 نقره و طلا و چینی و سفید آلات و کاغذ و غیره از یک گروه گرفته تا چهار گروه و پیرا پیرا  
 اینهمه صنایع را پانزده لکبه و شستاد هزار آدمی نیاید میکند در نگلند بخلاف ممالک دیگر  
 یک نفر با جانت آلات و اسباب و اوزار کار هزار آدمی میکند مثلاً پنبه پارچه صاف  
 نمودن و پنبه دستکاری و مدافنی کردن و تار کشیدن و بافتن و تان اطویل و غیره  
 ساختن و مانند آن بوسیله یک آلت کگل می مانند مرتب میشود و هر یکی بموضع خبر گراست

مخصوص بیک کار است و دیگری در <sup>آن</sup> محل نمارق آنکه هر یکی در فن خود محاوره پیدا میکند و مشا  
 عینود و مردمان آنجا در هر ملک تجارت میروند و خبرهای لایذی می برند چنانکه از سمت او یکایق  
 دنیا می آید تا گوهر نیم مہین و انلی و سن و پتو و آهن و دهن و او که بار و شکر و شراب و پند و فہو  
 و شہیل و فضل سیاہ و سنخ و مہاکنی که امر از ان کرسی اعیانند و صمغ و قسام او و پاش و غیره  
 از ملک فیر کا طلا و نایج و صمغ و غیره می آید و از ہندستان صحن پینج و مصالح حارہ و چینی  
 سایر اوقات و اجزای سنگ و ن و ابریشم و پند و شوزہ و پشمیہ کشمیری و مل می آید و ہند  
 مالک محروسہ یورپ و انگستان قسام شراب و میوہ او بعضی اجناس فرحت می آید و ہند  
 آن از صنایعی کہ در انگلند تیار میشود خریدہ بمالک دیگر میبندد و حاصل انگلند این نگاہ است کہ  
 ۱۱۲۰ شہ کپہار و ہشتصد سیزدہ عیسوی پنجاہ پنج کروہ ہفتاد و شش لکہ و ۷۰ ہزار روپیہ  
 جناس در تحت ضبط درآمد و نیز علوم مباد کہ در ۱۱۲۱ لکہ ہزار و ہشتصد سی و یک عیسوی در آباد  
 ۱۲۳۰۰۰۰۰ شہترین مطابق دو کروہ سیزدہ لکہ و سی ہزار و ہشتصد و ۷۰۰ و افسرہ شمار آمدہ بود و ہاگر  
 ۱۱۲۰ ہزار کروہ پنجاہ و ہفت لکہ و ہفتاد و پنجاہ ہزار سا کہ با بیطرف در بای شور و جزایر سا کہ آید  
 عبت انگریز اند نیز جمع کنیم پس شش کروہ و ہفتاد و دو لکہ و پنجاہ و ہشتصد نفر عیسوی و رعیت  
 و شاہ انگریز اند و در پنچہ سال مملکت پنجاب نیز افزودہ کہ لفظ اقتدار قوی صاحبان انگریز  
 تریارخ آن خبری دہد و آن ۱۲۶۰ لکہ ہزار و دو صد شخصت و دو ہجری است الحال بدان کہ  
 سایر ممالک انچہ پادشاہ گت آہن قانون و دستور العمل کار و ایمن است و در انگلند بر حکم  
 پادشاہ خلاف قانون آہن حکم نمیکند و در ہا کہ در انجا است نام انہا پارلمنت نام است  
 پادشاہ با حکم انہا مطابق نباشد و اصل قانون کلی نیگیر و پادشاہ را بہر صورت مخالفت

و بعد از آنکه برای تعیین حکم صلح و نزاع و موقوف کردن صلح میان مجلس پارلمنت و مغزولی  
 آنها لیکن تغییر در سبب و قانون کسی را کشتن نمی تواند و سواى تجویز مجلسیان و کونسل و صلاح  
 و قانون آنها هیچ کس را جرای قانون جدید نمیکند و از رعایای مملکت خراج گرفتن قدرند  
 و برای مشوره مجلسیان فیصله مقدمات و سجالی و موقوفی هر امر و نظام قوانین سلطنت  
 مقصودت چنانکه پتان چونانهمان اسکاٹ نوشته که برای مصارف خاص پادشاه در سال یک  
 کرو رو بیت لکه و پیه مقررت سواى آن مال و حبی از مالک محروسه مضبوط می آید بر  
 ضبط و ابطالک و شاه سپاهیان و مصرف سلطنت بخرج میرود بقیه دخل خزانه میشود  
 و پادشاه بجز تجویز مشیرین و صاحبان کونسل یعنی پارلمنت زیاده از وجه مقرره مذکور  
 بمصرف نتواند رسانند در وقت مهم جنگ و در وقت هر قدر خرج سپاه و ضروریات  
 جهات جنگی حاجت افتد از رعایا بجزوی تحصیل میکنند که هیچ تکلیف و آزار آنها را  
 در ششم مطابق شهری علی صاحب سلام که انگریزان را با فرانسویان جنگ و مصرف  
 مسلح سی کرو رو پیا از رعایا تحصیل شد و در سندها نیز لکن انگلستان حکم تحصیل خذ کرده  
 معبر برای تیای کرل بود و بفرستگ آهنی برای مرو گادویان خانی داده بود طریق و صلح  
 هانت که پادشاه سوادى و شنبه میکند که نقد مبلغ چهارست که هر که خواهد بقرض  
 و سپس رعایا بطور خاطر زرا و دخل خزینه کرده خدمت میا و نام بطریق دست تجویز بگیرند  
 و منافع آن فی ماه هزار و پنجاه و پست چون تمام سلطنت پس دست است که رضایه میکند  
 و دولت و شمار عالیان میبندند باهنگی از رعایا تحصیل کرده مردم میباشند و مقصدی  
 پادشاه بخرج پارلمنت میدهد اگر خرج چنانکه پادشاه پارلمنت نبود در سال آینده

میرفت خاص پادشاهی بجز اینکند تخت نشین نمودنی است بشهر طبرستان مسجی دو در بلاد انرا پادشاه  
 گویند چنانکه در صدر مکتوب شده اول مبارک خاص است که در تمام منصب اران بحقوق مناصب  
 احلاس میانید و آنمردم شهر و عمره خاندان با تفصیل مناصب آنها این است اول در ک  
 بشیر و انانها قهرای پادشاه اند و دوم بار کرسس تیم نزل چهارم دیکونش پنجم پادشاه و خلا  
 بران از جمله قسیمان نیز حاجت بدیوای شایسته و لیعهد هر قدر شاه ادمایشند در جای  
 به بار خاص شریک میباشند و مردم مساوی و عرف هر یک را پایه و مرتبه جداگانه  
 و چهار نفر علما و گروه آن می نشینند و همه میسن داد و گرفت رعایا باشند نظر  
 دیگر اند و دوازده کس صاحبان عدالت اند و زمین انگلند برش حصه تقسیم است  
 و اندک صاحبان عدالت و هر حصه بطریق دوره نشمارفته قطعا برنجوز را  
 بقیصل میرسانند و از لندن با طرف اخبارات هفت وزه بقدر یک کبیر روپیه آید  
 و احوال ماه با کتاب مرتب میشود فی ماه بقدر چاه هزار کتاب تقسیم میرسد که بطالع آنها  
 پادشاه و زراسیاه و عقید و نیک و بکرده بر هر کس ظاهر شود تا تصدین مهلت ملکی تعلیم یا  
 که این نسق بر رویه و این جزای امور خلافت باید کرد و در سال کتابهای شعار و علم تشبیه و  
 بیع و منطق و فقه و دستور العمل و قانون سلطنت و تاریخ و بیات و جعفر در هر فن تخمینا  
 عدد منطبق میشوند و فرج انگریزی سواهی چلیبیک در هندستان و دیگر ممالک مقررند محض  
 خاطر لندن بشین اند که سببها مذکور است و جلالت بی نظیر از و خوشگوری مرقا  
 سبب نظم که ابلیس سبب انبیا پیر بنگ گریز و بسوز چون موش رنگ به بگری چنان گریز  
 سوی به دیوسازان غصبت خوی به خشکی پستان بجز غایت به بیانندگان جنگ نام



نایب هین شترنگ بره و در شش کرده از موی اعضا شکار تر شیده ریش و خراشیده بر  
 و باغ و زمار و بعل غرق موزه سرسبزی آنجا که دارد امید که شیطان سرخ اندود و پوسیدن  
 ملاحی و ناخالی و دشمن با و جهالت تو بخت برآیدن محاربه بسیار هم آید نقد جهالت تو  
 بزرگ و حکم که اگر با بعضی آنها با جهالت تمام عالم اتفاق افتد در هر مزایق باستند و در  
 از اخبار است که بجز در نهصد و سی و یک معلوم شده که بصد و نه جهاز بسیار بزرگ اند و در  
 سه طبقه هر یکی از آنها از هفتاد و چهار ضربت کمان گرفته تا یکصد سی ضربت کمان منسوب  
 و شصت نفر سپاهی با هر ضربت یکصد و چهار ضربت کمان در آنها نصب است و چهار ضربت کمان  
 دو و ضربت موضوع است و در هر یکی چهار صد و پنجاه کس و اینها نهایت سیرا بر و مستعد  
 منزل جهاز قدر آنها خورد ترا تا که از آنها قله ستانی میکند و شش مایه با از آن بجز  
 در ممالک بگرامنی و عواید بسیار است و در انگلند خراج آن چیزها که ضروری و لابدی و  
 مره است محصول نمیکند و آنچه سال دولت مثل سبب گاو و گادی و سلیس و خدنگار و غیره  
 مثل کرسی باور و از باور و بیست البته محصول گرفته و دخل خزانه میشود و در انگلند جهاز است  
 تجارت بیست و یک هزار اند و ناخذ و معلم و شاگرد و پیشگان آنهاست که بقره و در صنعت مایه گیری  
 اندکی نوشتن آن و بیان تمام مایه طولی دارد و بقره یک کعبه و بیت هزار نفر صنعت مایه گیری  
 مشغول که با طرف برده و فروخته مبلنی حاصل مینماید محصول از صنعت شتر و روپیه  
 عاید میشود و دیگر بدانکه تجارت کپنی آن را گویند که شخصی چند موافق عهد پادشاهت بیک مری غنا  
 و مختص باشند چون بکنت خراج و جمال خساره و بسیار و قور و شمال از عهد به تمام کیس  
 باشند امر در میان شتر کاشک میگردد و بارن دستور کعبه سوداگران در انگلستان بسیارند

یعنی سوداگران هندستان نسبت به دیگر کبندی با عالی تو بودند و ابتدای ظهور این ایت است که در زمان  
 الشیرت نامی که در هند ششصد و شصت و شش معروض بعضی سوداگران قبول کرده عهدنامه نوشته و او کبندی  
 سوداگران تجارت هند کردند و دیگر از اراک خلیفان هند و امانت مدینه حاکم و ملوک و تجار هند میگذاشتند  
 تا آنکه بسبب وقوع حوادث مانده میان شاهان و سلاطین هندستان مخالفت خصوصیت و یاد بعضی از  
 شاهزادگان از کبندی انگریز و کسی از کبندی پرتگیزی و کسی از فرانسوی از فرقه و آنچه این فرقه مانده قبل از  
 ورود انگریز تجارت وارد هند بود و منتهی شد و نمودند تا آنکه بسبب مدد و اعانت کبندی انگریز پاره  
 زمین به تجارت کبندی از پادشاه جنای عنایت خصم به صورت ملکیت کبندی از ورود و دخل و  
 تصرف و سلطنت دست داد و نگاه پارلمنت و معامله کبندی و دخل و باز پرس شروع نمودند  
 گوئی بر فرمان فرمای هندستان رسیدند و واگذاشت و در ندر کلکت و سندراج و منچستر  
 موسوم به پیریم کوش مثل ولایت خود مقرر نمودند که از ساکنان آنجا بهر خواهی مستغنی گردند و کبندی  
 عهدنامه جدید حاصل کردن موقوف بر خوشی پارلمنت بود که بلبله قضای منجا و قدیم  
 نامه جدید طلب میکنند و اکثر پارلمنت فایده چند شرط جدیدی ای به پادشاهان  
 و سود خود دخل میکنند و معامله سرکار کبندی بجاورد دستور کبندی ای دیگر بوسیله کار کردن  
 بیست و چهار نفر در وانی می یافت و هر سال از آن بیست و چهار نفر بیست نفر تبدیل می یافت  
 حجه کس و کافان کبندی مستغنیانند در سرلیه تجارت کبندی هر کس که هزار و پینال کرده باشد  
 در وقت انتخاب کارپردازان دعوی استحقاق میرسد و شخصی که گفتا آن بسیار و از منظر و  
 کنند و کارکنان دخل و مشاغل کرده میشود و چون از احوال آنان فارغ شدم وضع با کارکنان  
 منگنه پس از تمام دارند و در زمین سکند کوه بلند بن خوس است که از درهای شوره

در عهد سنی بلند است چنانچه طرف بسیار چیزها اندوختند که در تجارت این موافق انگلستان و از دیگر  
 جزیره بیش بهره کرد و طول و مایه کرده عرض و گرسنی و جرسی و الدنی و ساگک از جزیره به نسبت  
 کرده و در آن دیگر بقدر قصد جزیره خود تجارتی در اطراف است تا آنکه در سراسر که غریب انگل  
 بحر کلان است و جنوبی دریای شور میانه زمین سیزدهمین قریب است و در وقت او و در وقت او  
 و با آنکه در عهد پناور و شمار مردم آنجا بود که در وقت او و در وقت او و در وقت او و در وقت او  
 تن اند و متفرقه یکصد سی نفر علمای دیگر و یک نیم که به نظر آنکه مرشدان نهاده کی جا که در وقت  
 بوده الحال بر شوه خوسی و ظلم و بد نهادی و علمای آنجا تمام املاک فقرا فروخته و ضبط شده اند  
 الی القریبی نمی بایند و بقوامی خیر دنیا و الاخره بابت مسکندانند عرصه جلیبال شده که مردم  
 بر پادشاه خروج کرده بسبب ظلمی کرده بود او را بقتل رسانیده پونا پات شخصی که از سرداران  
 کلان بود پادشاه شده با سلاطین اطراف جنگها کرده همه با بست و پناهمال کرده بود  
 بعد از آن خسروان اطراف با انگلستان اتفاق کرده او را در جزیره محصور ساخته تا آنکه  
 در وقت که هر وقت قصد و بیست دو عیسوی مردم در پادشاه اول که در عا پاکست  
 پادشاه ساخت لیکن اکثر مردم از ناراضی اند در زمان پونا پات بقدری که مردم بودند  
 چون در سلطنت دوز و ال رسید بهر عنوان کمی شده هنوز هیچ عیسوی که سپاه دارند بیشتر  
 جهالت آنجا پادشاهات انگلستان بود الحال انگلستان زیاد تر دارند و فرانسویان بسیار از یاد  
 بگردد شدن مقدور نیست آنچه حال جنگ کردن نمیتوانند مردم دولتند در سده  
 و برای غریب است بلند مردم زبان پناهمال خود غنیمتند و پونا پات بسیار سیاه  
 و سفید است آنکه در وقت و در وقت هر چیزی نمیشد قبول میگردد و در وقت پونا پات

و کونسل مجلیان مقننیت با شاه هر چه خواهد بکنند در سابقه ریشه گرفته و ملاحظه قیام کرد  
 و با کار داران با شاه سافه مردم با بهت با بال نمودن و باج و شت با در بر او و در پیرامون  
 سکر و لیکن از نسی سال این طرفه چارست در زمین فرانسس کلان شهر است در انجا  
 که مردم اند و در شهر لیبون تخمینا یک کلمه مردم باشند و در جزیره بحر کلان شهر است و  
 بقدر شش و نه هزار مردم سکونت دارند و در شخصین چهل هزار کس خواهند بود در خاک چهار  
 در یابی کلان شهروند و کوهستان آنجا دو سکو است و کوهی که بلند تر است از وریا شود  
 هفت هزار و سیصد و سی بلانیت و آنکه در آنجا کلان طلا کوه غلط است گرد و  
 جا کلان نقره و چندین معدن مس و سرب است بسیار جا کلان این است و در حدود آنجا  
 فرانسس چند جزیره مختصرا در زمان سابقا که ملک امریکاد تصرف فرانسس بوده الحال  
 بعضی جاها انگلستان بزور باز گرفته اما اکثر جزایر متصل امریکاد تصرف فرانسس است  
 آنجزیره بزرگی از تصرف آنها بر آمده و دست غلامان آنها افتاده و در سر زمین حصه بسیار  
 قریب شهر مندرج متصل به بود چری و چون چندین مکان انگلستان این با او این او  
 جلان در هندستان صح جا در تصرف فرانسس نیست فامروس پیش ازین بلاد  
 تسلط روسیان که در حصه شش است مذکور شده الحال از بلدان معموله روس که در یوز  
 وقت چیزی قلم آورده میشود چون روسیان از فرانسسین بزور دست اندام آنها  
 در جزیره فرانسس ملک آنها جنب شمالی خط استوا است از شهر لندن جانب شرقی  
 سرزمین آنجا طولاً یکبار و چار صد و هشتاد و سه مایل و در روس کرده  
 و شش که اندک اکثر مالک نهایت در سر فرانسس است جنب شمالی آنجا ملک از ابتدای راه

شهر پورتا ماه بهمن شاه کامل تبرک و نجره و نور بارین برف و حایل شده ارض سوغ آفتاب  
 بنظر نمی آید از روی بهشت تاخیر و او چهار ماه کامل آفتاب غروب نمیکند در آنسین تا دو ماه بر  
 می بار و سلطنت و سن بر ذات واحد پادشاه متعلق است اجزای امور ملک بحکم پادشاه و وزیر  
 وزیر منوط است هر چه با رعیت میکند میتواند مشاوره مجلسیان آئین مقررات و رعیت  
 نمیتواند کرد و زبان آنها علیحد است بهر زبان موافق نیست در زبان سابقه برگانه کلان  
 سیاست بجد واقع میشد الحال قدری طریقه مجلسیان مرعیت و عقوبت مستمره بقدر مختصر  
 در السلطنت روس مسکوب و چون پونا پات پادشاه فرسیس در یکبار و هفتصد  
 دوازده آن را سوخته و خراب کرده پادشاه روس در کتور گر خفته بود و بعد از نام پونا پات که  
 پور مغور را در السلطنت ساخته مسکور جدید بهتر از سابقه با ساخت و متحد و تیر کرد  
 که در بخا بقدره و کلبه مردم باشند و نیز شخصی دیگر است که در بخا بقدره هزار مردم خواهند بود  
 دریای کلان روس کبی ملک است که یکبار و چهار صد کرده و مرور کرده بدریای شور میریزد  
 بگون تقصد کرده عبور کرده و بیرون است صد کرده عبور کرده و چهارم نشین است  
 روس از سلطنت ترک علیحد است و آن نیز با قصد روسی کرده سیل شده دیگر دریای شور  
 آن چهار صد و چهل کرده و سیلان کرده بدریای شور میریزد و غیر آن رود بار و نه سیل  
 همین روس سیل کوستان ملر و چونان بلند نیست چنانکه کوه مانزی از دریای شور زیاد  
 از بقصد و رعیت بالانیت و قطار و جبال اورالیا بقصد کرده در آنست و نیز کوه  
 آنان بالاتر آمده از دریای شور و نیز و بقصد و رعیت بالانیت و سیل بسیار کوه  
 میتواند کرد و رعیت فلان گشته که در میان آن بعد از آن که مردم سیل

قلمند و شفته چهارم کمتر از دیگر بر انگلستان چهارم حصه یعنی بیست و پنج مملکت در  
 مبلغ بیست و دو در پیوسته و بخیر و ثواب هم کم و بیش است چنانکه کبیر است که از ابتدای دیماه تا  
 پانزده آفتاب در تحت الارض است و بظرف نمی آید و از رومی بیست و نهم و شش روز آفتاب غروب  
 نمیکند و بسبب هوای سرد مردم در آنجا بود و باش نمیتوانند کرد و در آنجا یک قسم درخت میبارد آن  
 شش انگشت نشود و نمادرد و اما ملک استیرا حد شرقی آن ترکستان شمالی آن ملک و در غربی آن  
 جزیره هند جنوبی آن دریای شور میانه زمین مسافت آن زمین طولاً شصت میل و پانجاه  
 کرده و پانجاه تخمیناً و در مردم باشند چهار پنج شهر دارد و حکم و تسلط آن ملک بر  
 واحد پادشاه است و مشوره جماعه مجلسیان نیست پادشاه استیرا بسایر فوج و سپاه جمع کردن  
 می تواند چنانکه در ایام سابقه که فوج جنگی داشت اما یک منزل جهان جنگی هم ندارد چنان  
 اینچنان تخمیناً است که در و پیم می باشد کوشش و سعی علم و ادب دارد و در سلطنت استیرا  
 شهرهای آن است و در پانجاه تخمیناً و در نیم که مردم باشند دیگر شهر میلان در آنجا یک که در  
 سی هزار مردم بود و باشش در دیگر شهرها که در آنجا قیاساً هزار مردمان باشند و شهر  
 در آنجا سی هزار مردم باشند و دوسه دریای کلان و چندین رود در آنجا دارد و چند کوه هم  
 در آنجا است که فصلی گذشت دیگر جوایا و دیگر دوسه کوه متفرقه بلندترین آن کوه از دیار  
 شور چهارم و مقصد در عهد ستی بلندی دارد و در آنجا معاون طلا و نقره و مس و غیره است  
 اما ولایت بر و کبیر سلطنت آنجا از یکصد سال رونق پذیر شده است و در زمان گذشته فلان  
 حقیقاً است طاعت بود شرقی و جنوبی آن استیرا و در کبیرا غربی آن جزیره شمالی بعضی را  
 مورد زنی آن بانصه بیست کرده پناه دارد و نگاه کرده و در مردم آنجا مع ساکنان ساکن

سوختی یک و پانزده چارنج شصت و دو شاه و نجار پروازان خوب و بشوره آنها امور سلطنت  
 حسن انظارم پذیرد و در سلطنت آنها ایلان و الوکلان که در نجایک نیم لکه مردم باشند و در شصت و دو  
 نیز در دو پنج صناعات بجانب اوج و در ورامشین سپاه و لشکر ولایت بر و کویا بقدر  
 مردم بود الحال بنا یکی به بیایم مردم و خارج سالیانه آنها چهل و دو روستا است چهار و بیست  
 کلان در نجاست که بقدر شصت و چند گروه سلیمان کرده بدرباری شور میرند فاما ولایت  
 سیستان ولایت و قوت و شوکت اکثر است و جنوبی و شرقی آن دریای شورسینه زمین است و غرب  
 ولایت بر کمال شمالی دریای شورسینه است و در آن زمین با بقدر بیست و شش  
 و پنجاه صده چهل گروه ساکنان آنجا یک گروه است نصاری علمای بزرگ آنها  
 نفر و چهل و هشت تن علمای میان در میان یک نیم لکه نظام امور سلطنت بر تن و احدی  
 است و بندگان تعلم علم را واجب نیست و در نجاست کلان طلوا و نقره نشان میدهند ملک  
 خیر است لیکن سبب عدالتی حاکمان آنجا افلاس و نکبت در آنجا است زیاده این  
 که در قریب پنج و شصت و دو سپاه هم کمتر در دو چهار نیم کم است چون بیست علم و فنون در  
 کمتر رسوخ در زیاده از بیست و دو رسوخ نجاست نیم تصرف را بیان که اسب و زبرد  
 تصرف کتب و موسیقی کرده مسایل قدیمه سلم میکنند تا مردم از اطلاع بی بهره مانند در  
 آنها شهر باوه است و در نجاست یک نیم لکه مردم اند و در شصت و دو کاجیل نیز در و بیست  
 متصل آنجا است که یک لکه مردم در نجاست این اند و در زمین سودا و تجارت مردم  
 جانب جنوبی ملک که قندهار است که از شمال به صرف آنکه زبان در آمده چهار و بیست  
 اداره از قندهار که از بیای شورسینه و کوهستان آنجا بندگان ارتفاع در دو



آن شهر دریای خور میانه زمین واقع است آن ملک است سلطان از نصاری امتیاز کرده بود  
 و از او بیستم صد سال تخمیناً از تصرف نصاری درآمده فلان سلطنت مدتها از چندین  
 گرفته است بقدر ششازده صوبه دارد و صوبه کلان سینه که اول آن است بین کبیده سی و دو کرده  
 و پها پها و هشت کرده بیشتر صوبه از صوبه پها پها و شاه سپانیا تصرف آورده و سینه پها  
 و پها و هفتاد و دو و عیسوی از تصرف او برآمده و با وجود جنگ و جدل بسیار شتر و استوان  
 کرده و از افرونی در وقت آن ملک بواسطه او و شد سوداگر و مردمان آنجا و قسمت  
 اکثر مثل بیجاچه علمی در آن شمار مردم صوبه پها پها و پها لکه خواهد بود و بعد از خراج سالیا  
 آنجا کامیو معلوم نشده چهار تا که در آن ملک نیست بجا کام دیگر ملک آنها بسیار است چرا که  
 متصل سرزمین ملک میرکا اکثر اعمار در تصرف آنهاست و در حصه فیرکا امانا شاد  
 و از حصه بیاسگر ب که سرزمین است در تصرف داشتند اما از حکم آنها با فضل بدر رفت  
 زیر تصرف نگذایان درآمده و شهر متناو در بنگال و هندستان شهر جو چو است  
 آنهاست فلان ملک سوئین شمالی آن دریای خور شرقی و جنوبی اندیشور اما آن ملک  
 در تونس و مادی آن ملک ششصد و شصت کرده پها پها و سی کرده شمار مردم آنجا تخمیناً  
 سی لکه جانب غربی سوئین مالک است و آنجا تخمیناً ده لکه مردم بیجا پها پها  
 آنجا است جان و مال بر طایر است و دست و فوج بسیار کم دارد و گاه از پها پها هزار زیاده نخواهد  
 و جهان پیش از بیت منزل ندارد و حاصل هر سال آن ملک یک و در رو بیت دار سلطنت  
 انولایت سنگهام است که در آنجا بقدر ششاد هزار مردم خوانند و سود و سودا می بازگان سوید  
 محصور است این و پولاد و مس و برنج است و دریای بزرگ دارد و کوهستانه کلانی هم

که در آن دریای شور چنان بر دره بلند است. اما در آن کشتالی و غریب دریای شوشان است  
 شش سویدن و خوبیش دریای شور با گستره نجا عالم بزرگ کسی نیست تا در نظر  
 نشود نظام سلطنت نجا استقلال بقدرت و پنج لکه در نجا خواهند بود حاصل نجا  
 پنج لکه در نجا است شمس پناه پنج لکه در نجا است و در ایام سابقه چهل تنل جهان  
 چکی در شمس الحال کتران در نجا یک دو شهر خوب هم دارد و کعب و نجا و نجا جنوبی میشود  
 کوهی بلکه کلان توان گفت نیت دریای کلان را نجا اندک است چهار پنج جزیره دارد و نجا  
 است که در آن جزیره دو صد و بیست کرده و پنجاه یکصد و هفتاد کرده و آن از در نجا  
 در میان دریای شور دو صد کرده و در است و نجا پنجاه هزار مردم خواهند بود و نجا اکثر  
 کوهستان است چنان اند که قله آنها همیشه انباردین پوشیده میباشد و نجا کوهیت بی کله  
 آتش همچو دریای بر آید هرگز یک میریزد میوزو فاما ملک پر نکال شرقی نجا است  
 جنوبی و غربی آن است نجا است طولاست و نجا کرده و نجا یکصد و بیست کرده و نجا  
 نوزده لکه مردم بود و نجا در نجا بود و یک آن ملک مختص است لیکن بویطه سوداگر  
 در جهات ملک نجا آباد می بود و اوایل پرتگالیان در نجاستان آمده آغاز حمله  
 داشتند تا در آن ایام پادشاه سپانیا بر آن ما غالب شده بود لیکن الحال ملک نجا تصرف  
 دارند و پادشاهان نجا از خوف پونا بارت جانب جنوب میرکار شهر بر جل همور خود گر نجا  
 الحال معاودت کرده نظام سلطنت آنها متعلق بر تن واحد پادشاه است سپانیا  
 پنجاه هزار خواهند بود و در زمان سابقه نامی جنگی بسیار داشته الحال کتران در نجا ملک  
 آنها یک کرده و پنجاه لکه بود و نجا است و در دیگر ملکهای نجا نجا و نجا نجا نجا نجا نجا نجا

دانند شجر امل در خوبی امر کار تصرف بر تکیه است در تمام قطعات الماس که آن بیای بر آن  
 در این سلطنت است در شهر و ولایت مردم باشند و شهر و بود که تبارت غیب در اینجا حاصل  
 میشود و خاک که در این شمالی مشهور است و آنست که در این کو بی بل نیست اما از دریای که آنست  
 و در طرف آن دو دریای دیگر جریان دارد و همین شصت و هشت سال شهرت بسیار  
 نذر آب بسیار شده بود و وجه مرتب است و سخت آن پادشاه نگذشت بعد شصت که در  
 دوه اما سی و شش جزایک و ایالت که در آنست شریک است شریک جنوبی از اولی غری ملک  
 به فرس شمالی سوریا است و از می آن بین یکصد مفا و پنج کر و ده پنا یکصد مفا و ده  
 در اینجا است که مردم اندازست کسب در تصرف حاکمان خود است در اینجا و شایسته  
 ولیکن این نظام مهابت روستا که خاندانی الملک اردو سپاه انجام داده است نیست بزرگتر  
 نخواهند بود ولیکن عبادت و پروری بسیار دارند و در آنست و در شهر کلان و چهار پنج کر و ده  
 هم هست در اینجا که قصه آن گذشت و دیگر آن که قلم شش از دریای شور و هزار دره  
 ارتفاع دارد و قطار که در آنست چهار صد و چهل کر و ده در آنست فاما در این شمال آن  
 و نملک دریای شور و لنگ است شریکی آن بل طول الملک یکصد و شصت و هشت کر و ده  
 و عرض چهار صد و چهل کر و ده حساب شده تخمینا و در آنست و در آنست که مردم بسیار  
 آنجا پیشتر نام داشت و الحال آن نام هم نمانده و در آنست و در آنست که در آنست  
 لانسوک است که از آب دریای شور و هفت هزار و دویست و دویست و دویست است ممالک این  
 زمین اول ساکونی که در آنجا است که مردم باشند و شهر او که در آنست و در آنست  
 در آنجا که مردم باشند و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست